

پژوهشهای حقوق جزا و جرم‌شناسی

علمی - پژوهشی

شماره ۱۲

هزار و سیصد و نود و هفت - نیمسال دوم (دوقصلنامه)

- برخی از جلوه‌های بارز الگوی دادرسی منصفانه در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲
۵ بهارک شاهد - دکتر نسرین مهر
- مبانی «نظریه انتخاب منطقی» در پیشگیری وضعی
۳۱ دکتر مهدی مقیمی
- پیشگیری از انتقال عواید ناشی از جرایم سازمان‌یافته در حقوق کیفری ایران و اسناد بین‌المللی
۵۷ یاسر غلام‌نژاد - دکتر محمدعلی مهدوی‌نابت
- بررسی رویکرد قانون آیین دادرسی کیفری (۱۳۹۲) به حقوق شاهد و مطلع در مرحله تحقیقات مقدماتی و میزان انطباق آن با اسناد بین‌المللی و منطقه‌ای
۹۹ عباس اختری - دکتر حسنعلی مؤذن‌زادگان
- تحلیل حقوقی بزه تغییر کاربری غیرمجاز از طریق دیوارکشی اراضی زراعی و باغ‌ها با تأکید بر رویه قضایی
۱۲۵ دکتر حمید بهره‌مند - ناصر قنبریان
- تحلیل کیفرشناختی قانون جزای عرفی مصوب ۱۳۹۵ شمسی
۱۵۳ دکتر مهدی صبوری‌پور - ایرج خلیل‌زاده
- امکان‌سنجی کاربست نهادهای جزایی نوپیدا در حدود
۱۸۳ حسین خدایار - دکتر رحیم نوبهار



تحلیل کیفرشناختی قانون جزای عرفی مصوب ۱۲۹۵ شمسی

دکتر مهدی صبوری پور* - ایرج خلیل زاده**

چکیده:

قانون جزای عرفی (۱۲۹۵ ش)، نخستین قانون نامه ماهوی در تاریخ تحولات حقوق کیفری ایران می باشد. اهمیت این قانون که ۳۸ سال بعد از قانون نامه کنت (۱۲۵۸ ش) تنظیم شد این است که همچون قانون کنت زیربنای قانون های کیفری بعد از خود در ایران را تشکیل می دهد. این قانون از حیث تقسیم بندی نوین جرایم، مجازات ها و تفصیلی که نسبت به قانون کنت داشته و تا زمان تصویب آن بی سابقه بوده است، اهمیت بسیاری دارد. این مقررات هم نشانگر تحولات حقوق کیفری ایران و هم بیان گر فرهنگ حقوقی و اجتماعی ایران یکصد سال پیش است. بسیاری از نهادهای حقوق کیفری کنونی ریشه در سال های گذشته، حتی پیش از مشروطه دارد. شناخت گونه شناسی جرم و مجازات در قانون جزای عرفی از اهمیت بسزایی برخوردار است، به گونه ای که این قانون تأثیرات بسیاری از حیث جرم انگاری، تقسیم بندی نوین جرایم، تعیین کیفرهای متنوع به ویژه حبس، شناسایی نهادهای مختلف و پیش بینی اصولی همچون اصل قانونی بودن جرایم و مجازات ها بر قوانین کیفری بعد از خود (از سال ۱۳۰۴ تا سال ۱۳۹۲) داشته است. تقسیم بندی جرایم به سه گروه جرایم علیه اشخاص، اموال و امنیت اولین بار توسط این قانون صورت گرفت و مجازات حبس به صورت سازمان یافته و گسترده از این طریق وارد نظام حقوق کیفری ایران شد. در مقاله حاضر به روش توصیفی - تحلیلی و از طریق مطالعات کتابخانه ای به تحلیل کیفرشناختی قانون جزای عرفی و بیان نظام کیفرهای این قانون و ارزیابی کیفرشناختی آن بر اساس کارکردهای مجازات

* عضو هیئت علمی دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران، نویسنده مسئول

Email: m_sabooripour@sbu.ac.ir

** دانشجوی دکترای حقوق جزا و جرم شناسی، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران

Email: irajkhalilzade@gmail.com

پرداخته می‌شود. به عنوان نتیجه باید گفت، اصلی‌ترین هدف قانون جزای عرفی از تعیین کیفر (به ویژه کیفر حبس)، ناتوان‌سازی و اصلاح و تربیت بزه‌کاران است.

کلیدواژه‌ها:

تاریخ حقوق کیفری، کیفرشناسی، قانون جزای عرفی، نصرت‌الدوله، گونه‌شناسی جرایم و مجازات‌ها.

مقدمه

قانون جزای عرفی (مصوب ۱۲۹۵ هجری شمسی) توسط فیروزمیرزا نصرت‌الدوله فرزند شاهزاده عبدالحسین میرزا فرمانفرما تدوین شده است. او در سال ۱۲۶۷ شمسی متولد شد. لقب نصرت‌الدوله را ناصرالدین‌شاه که جد مادری فیروزمیرزا بود بر او نهاد. نصرت‌الدوله بعد از اجباری شدن انتخاب نام خانوادگی، شهرت فیروز را برای خویش برگزید.^۱ او پس از سپری کردن دوران تحصیلات ابتدایی، برای ادامه تحصیل راهی اروپا شد. نصرت‌الدوله پس از ورود به اروپا در دانشکده حقوق دانشگاه سوربن دوره لیسانس را گذرانید و در مقطع دکترا به مطالعه حقوق بین‌الملل پرداخت.^۲ وی در سال ۱۲۹۳ شمسی به دریافت درجه دکترای حقوق بین‌الملل، از دانشگاه سوربن فرانسه نائل شد. رساله دکترای وی راجع به سلطان‌نشین عمان و بررسی مسئله مسقط از منظر حقوق بین‌الملل به راهنمایی استاد سرشناس حقوق بین‌الملل «جوفر دولاپرادل» بوده و هم‌چنان در دانشکده حقوق دانشگاه سوربن موجود است.^۳ وی در مراجعه از پاریس ابتدا معاون و سپس از سال ۱۲۹۵ تا ۱۲۹۶ و بار دیگر در سال ۱۲۹۷ وزیر عدلیه و در سال ۱۲۹۸ وزیر امور خارجه شد. در انتخابات دوره چهارم، پنجم و ششم به نمایندگی مجلس رسید. از ۱۳۰۳ تا ۱۳۰۴ والی فارس و در ۱۳۰۵ وزیر مالیه شد. وی در تثبیت جایگاه رضاشاه بسیار مؤثر بود و رضاشاه را در همه امور راهنمایی و هدایت می‌کرد،^۴ اما در سال ۱۳۰۸ رضاشاه او را از کار برکنار کرد و یک سال در خانه‌اش تحت نظر بود. در سال ۱۳۰۹ به اتهام اختلاس محاکمه و مجرم شناخته شد.^۵ نهایتاً در سال ۱۳۱۵ به سمنان تبعید شد و در دی ماه ۱۳۱۶ در حالی که نزدیک به پنجاه سال داشت، به دستور رضاشاه به

۱. پروین و دریاگشت. نصرت‌الدوله و میلسپو: پایان مأموریت آمریکایی‌ها در ایران، ۱۶.

۲. اتحادیه و پیرا. نصرت‌الدوله: مجموعه مکاتبات، اسناد، خاطرات ... فیروز میرزا فیروز، جلد ۳، ۱۰.

۳. همان، ۲۹.

۴. بلوشر، سفرنامه بلوشر، ۱۵۰.

۵. مجد، از قاجار به پهلوی، ۶۴۵-۶۴۲.

قتل رسید.^۶

فیروزمیرزا در نخستین روزهای وزارت دوم خود بر عدلیه، به فکر تأسیس مدرسه حقوق برای تکمیل کادر قضایی افتاد. ابتدا آخرین برنامه دانشکده حقوق پاریس را مطالعه کرد و دروس آنجا را به انضمام دروس دیگری که به اقتضای زمان می‌بایست در ایران تدریس شود، اساس کار خود قرار داد. انجام این امر مهم را به مسیو پرنی، مستشار فرانسوی وزارت عدلیه، محول کرد. برای محل مدرسه هم یکی از خانه‌های میرزا علی‌اصغر خان اتابک را که در یکی از کوچه‌های حفاصل بین لاله‌زار و علاءالدوله بود، انتخاب کردند. مدرسه عالی حقوق به همت فیروزمیرزا نصرت‌الدوله در مهر ماه ۱۲۹۸ آغاز به کار کرد. این اقدام نصرت‌الدوله درخور تقدیر و توجه بود، ولی بعدها نام وی فراموش شد و در کمتر جایی از بنیان‌گذاری دانشکده حقوق توسط وی ذکری به میان آمده است.^۷ فیروز بر مسئله علم‌آموزی تأکیدی فراوان داشت؛ تا جایی که در مجلس چهارم برای اعزام دانشجویان به اروپا، با نمایندگان مجلس دچار کشمکش و اختلاف گردید.^۸

از آنجا که نصرت‌الدوله در فرانسه به تحصیل حقوق پرداخته بود، قطعاً از وجود قانون مجازات فرانسه^۹ (۱۸۱۰ م) آگاهی داشت و در تدوین قانون‌نامه خود از آن تأثیر پذیرفته بود. شواهد بسیاری در قانون مذکور، از نحوه تقسیم‌بندی جرایم و مجازات‌ها گرفته تا شناسایی نهادهای کیفری، گویای این مسئله است. در مجلس چهارم وقتی بحث بر سر برنامه دولت قوام‌السلطنه پیش آمد، نصرت‌الدوله درباره ماده ششم آن که اصلاح قوانین قضایی بود و اوضاع و شرایط عدلیه، به تفصیل سخن گفت و ضمناً توضیحاتی درباره قانون جزای عرفی داد که خود پیشنهاددهنده آن بود. این قانون در کمیسیون با مشکلاتی روبه‌رو شده بود و نصرت‌الدوله به عنوان معاون وزارت عدلیه، از آقای مدرس تقاضا کرد تا مسئله را بررسی کند. لیکن در شرف این کار مجلس بسته شد و دولت با مشکل اجرای قانون مواجه گردید؛ بنابراین نصرت‌الدوله به فکر افتاد که پیشنهاد کند تا قانون جزای عرفی به طور موقت تا زمان

۶ غنی، ایران: برآمدن رضاخان، برافتادن قاجار و نقش انگلیس‌ها، ۵۶.

۷ عاقلی، نصرت‌الدوله فیروز: از رؤیای پادشاهی تا زندان رضاشاهی، ۵۱.

۸ منشی، «نصرت‌الدوله فیروز و مجلس چهارم»، ۱۴۱.

۹ نجفی ابرندآبادی، جایگاه کانون وکلای دادگستری و وکیل در جامعه حقوقی و قانون آیین دادرسی کیفری

ایران، ۴۵۷ و بعد.

افتتاح مجلس اجرا شود.^{۱۰}

قانون جزای عرفی در چهار قسمت تدوین شده است. قسمت اول آن «در مجازات و اثرات مترتبه بر آن و سایر احکام کلیه»، قسمت دوم آن «در جنحه و جنایت نسبت به دولت»، قسمت سوم آن «در جنحه و جنایت نسبت به افراد که محل آسایش و نظام عمومی باشد» و قسمت چهارم آن «در امور خلاف و مجازات آنها» می‌باشد. این قانون شامل ۳۴۸ ماده است که توسط هیئت دولت در جلسه سه‌شنبه، پنجم جمادی‌الاولی ۱۳۳۵ هجری قمری برابر با هشتم اسفند ماه ۱۲۹۵ هجری شمسی تصویب گردید. هیئت دولت اجرای موقت آن را به اتفاق آراء تصویب نمود. البته این تصویب مقید بوده و آن قید در مؤخره قانون جزای عرفی آمده است: «... به قید اینکه در موقع خود، قانون مزبور به مقامات مقننه نیز پیشنهاد و پس از تصویب، قطعیت آن اعلام شود.»

نصرت‌الدوله در مؤخره قانون مذکور، دلیل اینکه این قانون در هیئت دولت به تصویب رسید را چنین ذکر می‌کند: «قانون جزای عرفی از طرف دولت در دوره سوم تقنینیه به مجلس شورای ملی پیشنهاد گردیده و از مجلس به کمیسیون قوانین عدلیه راجع و مطرح مذاکره شده و به واسطه تعطیل مجلس ناتمام مانده بود. این جانب نظر به اهمیت و ضرورت اجرای قانون مزبوره کمیسویی برای مراجعه به آن مرکب از اشخاص بصیر و بااطلاع و مجرب در این امور تشکیل و پس از مذاقه مجددی در مواد قانون مزبوره و جلب نظریات جناب مسیو پرنی، مستشار عدلیه، سیصد و چهل و هشت ماده فوق را به هیئت دولت پیشنهاد و تقاضای اجرای موقت آن را نمود. هیئت دولت در جلسه سه‌شنبه پنجم جمادی‌الاول ۱۳۳۵ بالاتفاق لزوم اجرای موقت قانون مجازات را تصدیق و مواد فوق را تصویب فرمودند ...»^{۱۱}

در اولین دوره وزارت وی - وزارت عدلیه - هنگامی که مجلس سوم به دلیل وقوع جنگ جهانی اول بسته بود، نصرت‌الدوله قانون جزای عرفی را تکمیل کرد و به اجرا گذاشت. این قانون مدتی نیز در مدرسه عالی حقوق تدریس شد. قابل ذکر است که مورخانی که به تاریخچه اصلاحات عدلیه جدید پرداخته‌اند، بیشتر به اقدامات مشیرالدوله، فروغی و داور توجه کرده‌اند و نقش نصرت‌الدوله در تأسیس دادگستری نوین را تا حد زیادی نادیده گرفته‌اند. قطعاً آثار و فعالیت‌های چنین شخصی که اولین قانون نسبتاً جامع جزایی ایران را نگاشته و بنیان‌گذار

۱۰. اتحادیه و پیرا، پیشین، ۳۵.

۱۱. رایجیان‌اصلی و حسن‌زاده، «تعامل شریعت - فقه و قانون در «قانون جزای عرفی» در پرتو اصول و قواعد بنیادی حقوق جنایی»، ۵۱۳-۵۲۶.

دانشکده حقوق در ایران است، در تأسیس دادگستری به شکل امروزی بسیار مؤثر و تأثیرگذار بوده است. حتی اگر تدوین قانون جزای عرفی و تأسیس دانشکده حقوق را نقطه عطف رنسانس حقوقی - قضایی و آغاز اصلاحات اساسی در تشکیلات دادگستری ایران بدانیم، حرف گزافی نزنده‌ایم؛ بنابراین تحلیل کیفرشناسانه اولین متن ماهوی قانون جزا در تاریخ تحولات حقوق کیفری ایران، جهت تبیین هرچه بیشتر جایگاه رشته کیفرشناسی در مطالعات حقوق کیفری و جرم‌شناسی ضروری است. مقاله حاضر طی دو بند به مباحثی همچون بررسی نظام کیفرهای قانون جزای عرفی، ارزیابی کیفرشناختی بر اساس کارکردهای مجازات، گونه‌شناسی جرایم و به ویژه گونه‌شناسی کیفرها در قانون مذکور و بررسی زوایای مختلف حقوقی - اجتماعی این قانون می‌پردازد.

۱- نظام کیفرهای قانون جزای عرفی

کیفرها، از دیرباز قسمت عمده حقوق کیفری را به خود اختصاص داده‌اند.^{۱۲} در جامعه ایرانی نیز طیف وسیع و گوناگون مجازات‌ها برای اولین بار به وسیله قانون جزای عرفی پیش‌بینی گردید. قانون جزای عرفی انواع جرایم، مجازات‌ها و نهادهای حقوقی کیفری را شامل می‌شود؛ مجازات‌هایی مانند اعدام، حبس، محرومیت از حقوق اجتماعی، اخراج از مملکت و کسر از حقوق درباره کارکنان دولتی. مجازات حبس برای اولین بار در ایران توسط این قانون به صورت گسترده شناسایی و پذیرفته شد، حال آنکه برخی اساتید اشاره کرده‌اند که این مجازات برای اولین بار در قانون دی ماه ۱۳۰۴ شناسایی شده است.^{۱۳} این در حالی است که تطبیق مواد هر دو قانون بیانگر این است که تدوین‌کنندگان قانون اخیر در نوشتار آن به قانون جزای عرفی و منشأ آن، قانون مجازات فرانسه (۱۸۱۰ م) نظر داشته‌اند و بخش‌های بسیاری را از آن اقتباس کرده‌اند. حتی هم‌اکنون نیز در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مواد بسیاری موجود است که عیناً از قانون جزای عرفی اخذ و اقتباس شده است؛ بنابراین به نظر می‌رسد که منشأ استفاده از کیفر حبس به طور گسترده در نظام کیفری ایران، قانون جزای عرفی است. اینک در سه قسم به بررسی و معرفی هر یک از این مجازات‌ها می‌پردازیم.

۱۲. غفاری فرد، تاریخ سخت‌کشی، ۱۳۹۲.

۱۳. نجفی ابرندآبادی، کیفرهای جامعه‌مدار دیپاچه در: برنار بولک، کیفرشناسی، ۱۰.

۱-۱- اعدام

کیفر مرگ از مجازات‌های بدنی است که در قوانین باستانی مانند قانون حمورابی^{۱۴} و قانون هیتی‌ها^{۱۵} نیز موجود بوده و در تمامی ادوار تاریخ همواره از جمله مجازات‌های شدید محسوب می‌شده است. این مجازات در بند اول از ماده ۲ قانون جزای عرفی ذیل عنوان مجازات‌های ترهیبی - ترذیلی آمده است. شیوه اجرای مجازات اعدام در ایران یکصد سال پیش کمی خشن بوده است که شاید با در نظر گرفتن شرایط زمانی و اجتماعی آن دوران طبیعی به نظر برسد. نحوه اجرای اعدام به این ترتیب بود که سر مجرم را از بدن او جدا می‌کردند. ماده ۶ قانون مذکور بیان می‌دارد: «هرکس محکوم به اعدام شد، سر او را از بدن قطع می‌کنند». نکته قابل توجه دیگر اینکه جنازه مجرمان به خانواده آنها مسترد نمی‌شد، مگر با دو شرط: اول اینکه خانواده مجرم جنازه را طلب کنند و دوم اینکه متعهد شوند تا جنازه را بدون تشریفات خاصی دفن نمایند. این دو شرط در ماده ۷ قانون مذکور پیش‌بینی شده است. آنچه به وضوح در این ماده قابل رؤیت است، به گونه‌ای نقض اصل شخصی بودن مجازات‌هاست؛ اصلی که بیان می‌دارد در مجازات، فقط شخص مجرم و نه خانواده او، باید مجازات شود، حال آنکه تحویل ندادن جنازه و اخذ تعهد مبنی بر دفن بدون تشریفات نوعی تنبیه و مجازات دست‌کم روانی خانواده مجرم است. ماده ۱۶ نیز اعدام زن حامله را به پس از وضع حمل موکول کرده است. طبق ماده ۱۵ نیز مردان در یک محل عمومی به انتخاب محکمه و زنان در زندان اعدام می‌شوند.

کیفر مرگ شدیدترین مجازاتی است که در قانون جزای عرفی پیش‌بینی شده، ولی موارد زیادی را شامل نمی‌شود و تعداد آن انگشت‌شمار است. اولین جرمی که دارای مجازات اعدام است، سوءقصد علیه حیات پادشاه یا سوءقصد برای صدمه و زحمت بدنی وی می‌باشد. این مجازات در ماده ۸۲ چنین آمده است: «مجازات سوءقصد بر حیات پادشاه یا برای صدمه و زحمت بدنی او اعدام است.»

دومین جرم از جرایم مستوجب اعدام در قانون جزای عرفی در ماده ۸۳ ذکر شده است: «مجازات سوءقصد نسبت به حیات ولیعهد و اولاد پادشاه عصر، اعدام است.»
مورد سوم، سوءقصد نسبت به حیات نیابت سلطنت عظاماست که در ماده ۸۴ به این شرح

۱۴. بادامچی، قانون حمورابی، ۱۳۹۲.

۱۵. هافنر، قوانین هیتی‌ها، ۱۰۶ و ۱۲۲.

پیش‌بینی شده است: «مجازات‌های مذکوره در ماده (۸۳) در حق کسانی که به ترتیبات فوق نسبت به نیابت سلطنت عظاما سوء‌قصد یا علناً هتک حرمت نمایند نیز تعلق خواهد گرفت.»؛ چهارمین مورد، مجازات عمومی قتل عمدی است که در ماده ۲۳۴ از قانون جزای عرفی پیش‌بینی شده است: «هرکس مرتکب قتل عمدی شود، مجازات او، اعدام است.» البته با توجه به فصلی که این ماده را دربرگرفته است - در جنبه و جنایات نسبت به افراد که مخل آسایش و نظام عمومی باشد - و محتوای ماده ۳۴۸ همین قانون که بیان می‌دارد: «مجازات‌های مقرر در این قانون درباره مقصرین فقط از حیث جنبه سیاسات عرفیه و حفظ انتظامات ملکیه است، لیکن تقصیرات و جنایاتی که موافق موازین اسلام، طرق تعقیب و کشفش میسر و عقوباتش مضروب و معین است، راجع به محکمه جنایی اختصاصی است که پس از محاکمه رسمی و صدور رأی حاکم شرع متصدی امر قضا، مقصرین، موافق حدود و تعزیرات مقرر در شرع اسلام مجازات می‌شوند.» بدیهی است که مجازات اعدام پیش‌بینی‌شده در ماده ۲۳۴، از حیث مجازات عمومی است و نه از حیث قصاص، زیرا در ماده ۳۴۸ به صراحت ذکر شده که قانون جزای عرفی صرفاً به جرایم عمومی پرداخته و مجازات‌ها نیز از باب تعزیرات و حفظ نظم است و حدود، دیات، قصاص و تعزیرات منصوص شرعی از طریق محکمه اختصاصی جنایی و توسط حاکم شرع متصدی امر قضا رسیدگی می‌شود و مورد حکم قرار می‌گیرد. چنانچه به سبب بروز موانعی، محاکمه مرتکب قتل عمدی از صلاحیت محکمه جنایی اختصاصی خارج شود، با توجه به جنبه عمومی جرم، محاکم جنایی عمومی قضیه را رسیدگی و حکم صادر می‌نمایند. این مسئله در ماده ۲۳۵ قانون جزای عرفی به این شکل آمده است: «هرگاه محاکمه مرتکب قتل عمدی به سبب موجبات و موانعی از صلاحیت محکمه جنایی اختصاصی خارج شود، نظر به جنبه نظام مملکتی، محاکم جنایی عمومی رسیدگی کرده حکم می‌دهند و می‌توانند مجازات مرتکب را یک درجه تخفیف داده، حکم به حبس دائم با قید بدهند». آنچه که در قسمت اخیر ماده مذکور کمی عجیب به نظر می‌رسد، عدم ذکر دلیل برای اعمال یک درجه تخفیف است که به نظر می‌رسد ملاحظات سیاسی، اجتماعی و مصالح شاهزادگان قاجاری در تدوین این ماده بی‌تأثیر نبوده است، زیرا در آن ایام اربابان که اغلب از طایفه قاجار بودند شخصاً به مجازات رعایای خود می‌پرداختند و احتمال وقوع مرگ در حین تنبیه و مجازات امری عادی و فراگیر بوده و این تخفیف جان آنان را نجات می‌داد؛

مورد پنجم اعمال مجازات اعدام که به گونه‌ای می‌توان آن را داخل در قسم چهارم

دانست، قطع آلت تناسلی است که ظرف چهل روز منجر به فوت مجنی‌علیه شود. این مورد در ماده ۲۴۵ بدین شرح ذکر شده است: «هرکس آلت تناسلی کسی را قطع نماید، محکوم به حبس دائم با قید خواهد شد. هرگاه عمل فوق در ظرف چهل روز موجب هلاک مجنی‌علیه گردد، مرتکب محکوم به اعدام است.»

مورد ششم اعمال مجازات اعدام راجع به رها کردن طفل و یا اشخاص عاجز در مناطق بی‌آبادانی و بی‌سکونت است که چنانچه باعث تلف مجنی‌علیه گردد، مقصر در حکم قاتل خواهد بود. حال چنانچه مقصر به عمد، اشخاص عاجز یا اطفال را در مناطق بی‌سکونت و یا بدآب‌وهوا رها کند، طبق ماده ۲۳۴ مرتکب قتل عمدی مستوجب اعدام شده است. ماده ۲۷۲ بیان می‌دارد: «هرگاه طفل یا شخص عاجزی که مورد جرم مذکور در ماده قبل [رها کردن در مناطق بی‌آبادانی و دور از مردم] واقع شده، از این جهت صدمه و آسیبی ببیند که مادام‌الحیات باقی باشد، مرتکب اگر بیگانه باشد، حبس مجرد و اگر نسبت به مجنی‌علیه سمت ولایت داشته باشد، حبس غیردائم با قید خواهد شد. هرگاه مجنی‌علیه تلف شود، مقصر در حکم قاتل است.»

مورد هفتم از موارد اعمال مجازات اعدام، جرم احراق منجر به قتل است. این معنا در ماده ۳۲۵ ذکر شده است. این ماده مقرر می‌دارد: «هرگاه کسی گاه یا خرمن یا هیزم توده کرده یا گاری و کالسکه خالی یا پر از اشیاء منقوله را که متعلق به خود او نیست و آدم در آن نباشد، آتش بزند، محکوم به حبس غیردائم با قید خواهد شد ... در کلیه موارد مزبوره هرگاه حریق، اسباب هلاک نفوس شود، مقصر در حکم قاتل است.» بنابراین در اینجا نیز چنانچه شخص مقصر عمداً با استفاده از حریق موجب قتل دیگری شود، طبق ماده ۲۳۴ قانون جزای عرفی محکوم به اعدام خواهد شد؛

مورد هشتم استفاده از مواد محترقه و بمب است که باعث مرگ دیگران شود، ارتکاب این جرم طبق ماده ۳۲۶ منجر به اعدام مقصر عامد خواهد شد. تخریب ابنیه و عمارات به وسیله آلاتی غیر از حرق و بمب که منجر به هلاک نفوس شود، نیز مجازات اعدام را در پی دارد که در ماده ۳۲۸ قانون جزای عرفی بدین شرح پیش‌بینی شده است: «هرکس به وسایل دیگر غیر از بمب و امثال آن ... هر نوع از ابنیه را که متعلق به خود او نباشد، کلاً یا بعضاً خراب کند یا ماشین بخار را بتراکند ... هرگاه به واسطه این جنایت، جراحتی به کسی وارد شود مجازات مقصر، حبس غیردائم با قید است و اگر قتل نفس واقع شود، مقصر در حکم قاتل است.» بنابراین در این موارد نیز چنانچه هلاک نفس صورت بگیرد، مجازات مقصر عامد، اعدام

خواهد بود؛

مورد نهم را می‌توان از ماده ۳۸ نقل کرد که چنانچه شخص محکوم به حبس دائم با قید، مجدداً مرتکب جرمی شود که همان مجازات (حبس دائم با قید) را داشته باشد، به مجازات اعدام محکوم خواهد شد؛ یعنی تکرار جرمی که مستوجب صدور حکم به حبس دائم با قید است توسط شخص محکوم به همین مجازات، موجب اعدام او می‌شود.

۱-۲- حبس

مطالعات تاریخی^{۱۶} حاکی از آن است که رایج‌ترین مجازات‌ها، به علل جامعه‌شناختی، روان‌شناختی، اقتصادی و سیاسی، اشکال مختلف سلب حیات، تازیانه و قطع اعضای بدن بوده‌اند. بدین ترتیب، در طول تاریخ، تمامیت جسمانی بزهکار موضوع کیفر واقع می‌شده است. از حدود دو سده پیش به این سو، سلب آزادی به عنوان مجازات اصلی، به تدریج جای کیفرهای بدنی را گرفت. بدین‌سان تحدید و یا سلب آزادی مرتکب جرم تبدیل به ضمانت‌اجرای کیفری معمول در همه نظام‌های کیفری داخلی و نیز نظام کیفری بین‌المللی شد.^{۱۷} زندان پیش از تدوین قوانین نوین به ویژه در دوران قاجار عبارت بود از اتاقی تاریک، مرطوب و کثیف که در آن جز کند برای پا و زنجیر برای گردن و پشه و شپش و ساس برای اذیت، دیگر هیچ‌چیز نبود.^{۱۸} هم‌زمان با تصویب قانون جزای عرفی و پیش‌بینی مجازات حبس در آن، اجرای حبس در حقوق انگلستان از طریق زندان‌های ویکتوریایی (۱۸۶۵-۱۹۶۵) مرسوم گردید. قانون زندان مصوب ۱۸۶۵ در انگلستان مبنای اصلی قوانین زندان در این کشور بوده است. همچنین در عصر مورد نظر ما در اروپای قاره‌ای نیز کیفر حبس بسیار رایج و سخت‌گیرانه بوده است.^{۱۹} امروزه از یک سو، با توجه به لغو قانونی و یا عملی کیفر مرگ و به طور کلی مجازات‌های بدنی در حقوق کیفری بیش از نیمی از کشورها و نیز در حقوق بین‌الملل کیفری^{۲۰} و از سوی دیگر، با

۱۶. شیروی، «کیفر و تحول آن در بستر آموزه‌های حقوق کیفری»، ۱۸۴-۱۶۹؛ همچنین نک: مهرا.

«تحولات کیفر در پرتو مکاتب کیفری و جرم‌شناختی»، ۲۰-۱.

۱۷. رضوی‌فرد، «کارآمدی و ناکارآمدی کیفر حبس در حقوق بین‌الملل کیفری»، ۲۰۳-۱۸۱.

۱۸. گودرزی، مقدادی، تاریخ تحولات زندان، ۴۸.

۱۹. گودرزی بروجردی، مترجم، تاریخچه زندان (سرنوشت شیوه‌های اعمال کیفر در جوامع غربی)، ۳۹۰-۲۳۷.

۲۰. میرمحمد صادقی، حقوق جزای بین‌الملل، ۴۱۱-۳۷۱؛ همچنین نک: رحمانیان و پیری. «بررسی

کیفرشناختی جنایات بین‌المللی»، ۵۸-۲۵. همچنین به اسناد بین‌المللی موسوم به Arusha Declaration

United Nations Standard Minimum Rules for the Treatment of on Good Prison Practice

عنایت به اینکه مجازات‌های مالی و کیفرهای مرتبط با حقوق اجتماعی در واقع ضمانت‌اجراهای معمول در حقوق اداری نیز هستند، کیفر سالب آزادی هم در جرایم شدید جایگزین مجازات اعدام شده و هم تنها ضمانت‌اجرای خاص حقوق کیفری محسوب می‌شود. بدین ترتیب است که با موضوعیت پیدا کردن چگونگی اعمال مجازات سالب آزادی در مکان خاصی به نام زندان (حبس) و نحوه رفتار با محکومان زندانی، علم اداره یا مدیریت زندان‌ها شکل گرفت و تبدیل به رشته مطالعاتی خاص در علوم جنایی تجربی گردید که امروزه به لحاظ متنوع شدن ضمانت‌اجراهای کیفری و تولد نسل جدید مجازات‌ها یعنی کیفرهای جامعه‌مدار، عنوان کیفرشناسی به خود گرفته است؛ ولی به رغم جنبش متنوع شدن ضمانت‌اجراهای کیفری، مجازات سالب آزادی همچنان از رایج‌ترین کیفرها در حقوق کیفری داخلی و بین‌المللی محسوب می‌شود.^{۲۱} به همین جهت است که شیوه اداره زندان و کیفیت رفتار با زندانیان همچنان بیشترین مقررات و مطالعات را در کیفرشناسی به خود اختصاص داده است.^{۲۲}

مجازات حبس به طور گسترده، اولین بار در قانون جزای عرفی، وارد حقوق کیفری ایران شده است. در قانون جزای عرفی هشت نوع حبس پیش‌بینی شده است که به ترتیب در مواد ۲ و ۴ از قانون مذکور به این شرح می‌باشد: ۱- حبس دائم با قید؛ ۲- حبس غیردائم با قید؛ ۳- حبس دائم در قلاع؛ ۴- حبس غیردائم در قلاع؛ ۵- حبس مجرد؛ ۶- حبس غیردائم در محبس تأدیبی؛ ۷- حبس قابل ابتیاع؛ و ۸- حبس تکدیری.

اشخاصی که محکوم به حبس دائم با قید شده‌اند در زندان مخصوص این نوع حبس به صورت مقید (با دست و پای زنجیرشده) مشغول اعمال شاقه خواهند شد و مطابق نظام‌نامه‌ای که به موجب فرمان شاه برای آنها تدوین شده است، با آنها رفتار خواهد شد (ماده ۸). مدت حبس دائم با قید از عنوان آن مشخص می‌شود و تا زمان اتمام حیات مجرم ادامه خواهد داشت، ولی مدت محکومیت به حبس غیردائم با قید کمتر از سه سال و بیشتر از ۱۵ سال نخواهد بود (ماده ۹). اشخاصی که محکوم به حبس در قلاع شده‌اند، در قلعه‌ای که به موجب فرمان پادشاه تعیین می‌شود، حبس می‌گردند. این‌گونه اشخاص می‌توانند با افراد داخل در زندان و نیز با افراد خارج از زندان طبق نظام‌نامه‌ای که به موجب فرمان پادشاه تدوین

English Recommendation Rec(2006)2 of the Committee of Ministers to و Prisoners 2015

Member States on the European Prison Rules. مراجعه شود.

۲۱. رستمی، میرزایی، «تحولات تاریخی کیفر در پرتو صنعتی شدن»، ۹۹-۱۲۴.

۲۲. نجفی ابرندآبادی، پیشین، ۹ و ۱۰.

می‌گردد، مراوده نمایند (ماده ۱۰). حبس در قلعه هرگاه غیردائم باشد، کمتر از سه سال و بیشتر از پانزده سال نخواهد بود، مگر در صورتی که شخص محکوم به اخراج از مملکت قبل از انقضای مدت مجازات به خاک ایران مراجعت نماید، همین که هویت او معلوم شد به حبس در قلاع محکوم خواهد شد و مدت این محکومیت کمتر از باقیمانده مدت مجازات اخراج از کشور و بیشتر از ضعف (دو برابر) آن نخواهد بود (جمع مواد ۱۰ و ۲۰)؛ بنابراین چنانچه شخصی به ۲۰ سال اخراج از مملکت محکوم شود و پس از گذشت دو سال از محکومیت در ایران یافت شود، حداقل میزان محکومیت او ۱۸ سال و حداکثر میزان محکومیت او ۳۶ سال خواهد بود. این مورد تنها استثنائی است که در قسمت اخیر ماده ۱۰ قانون جزای عرفی در مورد میزان حبس غیردائم در قلاع پیش‌بینی شده است.

اشخاصی که محکوم به حبس مجرد (انفرادی) شده‌اند، در اتاق‌های مخصوص جداگانه، بدون قید و زنجیر حبس شده و از مراوده با دیگران ممنوع هستند، مگر به ترتیبی که در نظام‌نامه تئورینی به دستور پادشاه پیش‌بینی شده باشد. مدت حبس مجرد کمتر از دو سال و بیشتر از ده سال نخواهد بود (ماده ۱۱). حبس تأدیبی در موارد ارتکاب جنحه توسط افراد مقرر گردیده و معمولاً مجازات آن از شش روز تا سه سال است (ماده ۲۵). حبس تکذیری از جهت امور خلافی برحسب درجات و مراتب شخصیه کمتر از یک روز و بیشتر از پنج روز نخواهد بود و هر روز حبس را باید ۲۴ ساعت کامل محسوب نمود (ماده ۳۲). مجازات حبس تکذیری در امور خلاف کلاً با رضایت و میل محکوم‌علیه قابل‌تبدیل به وجه نقد است و میزان آن با توجه به استطاعت مقصر و کیفیت تقصیر او و نظر محکمه، از روزی دو قران تا روزی ۳۰ قران متغیر است و در مواردی که با رضایت و درخواست محکوم‌علیه، حبس به وجه نقدی (جزای نقدی) تبدیل می‌شود، میزان جزای بدل از حبس باید حقیقتاً معین شود (ماده ۳۳). میزان وجه در حبس قابل‌ابتیاع نیز از قرار روزی ۳۲ قران (به صورت ثابت و برای همه با هر شرایط و وضعیتی) تعیین شده است (ماده ۳۰). محکومیت به حبس قابل‌ابتیاع محرومیت‌هایی را که سایر حبس‌ها به دنبال دارند، باعث نمی‌شود (ماده ۳۱). طبق ماده ۵، جزای تکذیری فقط حبس قابل‌ابتیاع است که با تلفیق با ماده ۳۲ معلوم می‌شود که حبس‌های یک تا پنج روز به طور کلی قابل‌ابتیاع می‌باشد و حبس‌های بیشتر فقط با تصریح قابل‌ابتیاع‌اند، مثل ماده ۱۰۶.

مدت کلیه کیفرهایی که موجب سلب آزادی است، از روزی محسوب می‌شود که شخص محکوم‌علیه برحسب حکم قطعی قابل‌اجراء محبوس شده است (ماده ۱۲). چنانچه امروزه نیز

همین‌طور است و این مقرر در ماده ۲۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ نیز آمده است. قسمت دوم ماده ۲۷ قانون مجازات اسلامی با کمی تغییر در الفاظ و عبارات در ماده ۱۳ قانون جزای عرفی مندرج بوده است؛ یعنی چنانچه شخص قبل از صدور حکم قطعی، موقتاً حبس شده باشد، میزان آن در محکومیت اصلی لحاظ خواهد شد. طبق ماده ۱۴ قانون جزای عرفی شروع به اجرای هیچ مجازاتی در اعیاد مذهبی و ملی و روزهای رحلت و شهادت معصومین و روزهای جمعه نخواهد بود.

طبق ماده ۱۸ قانون جزای عرفی، اشخاصی که به حبس با قید یا حبس در قلاع یا حبس مجرد محکوم می‌شوند، مادامی که تحت مجازات هستند، می‌توانند یک نفر یا بیشتر را از طرف خود برای اداره و اقامه امور زندگی خود تعیین نمایند، ولی شخصاً نمی‌توانند در دارایی خود تصرفات خودسرانه نمایند، یعنی اشخاصی که به این سه نوع حبس محکوم می‌شوند، اهلیت دخالت در اموال و دارایی خود را رأساً از دست می‌دهند ولی می‌توانند به وسیله نماینده به این امور رسیدگی نمایند.

۱-۳- محرومیت از حقوق اجتماعی

محرومیت از حقوق اجتماعی طبق ماده ۳ قانون جزای عرفی از جمله مجازات‌هایی است که فقط جنبه تردیلی دارد. محرومیت از حقوق اجتماعی برخلاف تصور رایج در زمان ما، در ایران یکصد سال پیش می‌توانست به عنوان مجازات مستقل مورد حکم قرار گیرد و یا آنکه مکمل سایر مجازات‌ها باشد. در این باره ماده ۲۳ قانون مذکور بیان می‌دارد: «هر موردی که حکم به محرومیت از حقوق اجتماعی به طور مجازات اصلی صادر گردد، جمع مجازات مزبور با یک مدت حبسی که متجاوز از سه سال نباشد، جایز است»؛ بنابراین قضات می‌توانستند محرومیت از حقوق اجتماعی را به عنوان مجازات مستقل یک جرم و یا مکمل سایر مجازات‌ها از قبیل حبس (مثل ماده ۲۱) در نظر بگیرند. سلب حقوق اجتماعی از روزی شروع می‌شود که حکم محکمه قطعی و قابل اجرا شده است و در مورد احکام غیابی از زمان اعلان و اشاعه حکم و چسباندن صورت مصدق حکم بر درب اقامتگاه محکوم‌علیه غایب محسوب خواهد شد (قسمت دوم ماده ۱۷). جرایمی که محرومیت از حقوق اجتماعی را تبعاً به دنبال دارند، در صدر ماده ۱۷ قانون مذکور تعیین شده است. جرایمی که مجازات‌های حبس دائم، حبس غیردائم یا قید، حبس مجرد، حبس در قلاع و اخراج از مملکت را به دنبال دارند، تبعاً شخص محکوم‌علیه را از حقوق اجتماعی نیز محروم خواهند کرد؛ اما محرومیت از حقوق اجتماعی در

برخی مواد نیز به عنوان مجازات اصلی جرم مورد تقنین واقع شده است. به عنوان مثال در جرم خیانت در وظایف توسط مأموران (موضوع مواد ۱۴۹ و ۱۶۵) و مداخله در امور قوه مقننه به وسیله وزراء یا معاونان آنها (ماده ۱۲۲) چنین مجازاتی پیش‌بینی شده است. در مورد مدت زمان محرومیت شخص محکوم‌علیه از حقوق اجتماعی صراحتاً ماده‌ای پیش‌بینی نشده است؛ ولی آن‌طور که از اطلاق قانون جزای عرفی در این زمینه برداشت می‌شود - اطلاق مواد ۱۷، ۲۲ و ۲۳ - به نظر می‌رسد که این محرومیت ابدی است. این نظر، آنگاه طبیعی‌تر و قابل‌قبول جلوه می‌کند که ویژگی‌های فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و حقوقی ایران یکصد سال پیش که مجازات‌ها در آن عموماً شدید و متعصبانه بوده و حقوق اجتماعی چندانی برای شهروندان مدنظر نبوده است، در نظر گرفته شود. ضمن اینکه طبق آنچه در بند ۲ ماده ۴ نیز آمده است، می‌توان بند ۲ ماده ۳ را ابدی و تا آخر عمر در نظر گرفت.^{۲۳}

آثار صدور حکم محرومیت از حقوق اجتماعی در قانون جزای عرفی؛ عزل و اخراج محکومین از هر خدمت دولتی، محرومیت از حق رأی، انتخاب کردن، انتخاب شدن، جزء هیئت‌منصفه بودن و کلیه حقوق ملی و سیاسی و استعمال کلیه نشان‌های دولتی، سلب صلاحیت محکومان برای مصدق و ممیز شدن و همچنین عدم قبول شهادت آنان در معاملات، به گونه‌ای که اظهارات این اشخاص در عدلیه صرفاً برای مزید اطلاع استماع خواهد شد، محرومیت محکومین از قیمومت، ولایت و وصایت مگر نسبت به اولاد خود، ممنوعیت از حمل اسلحه و داخل شدن در قشون ملی، استخدام در نظام مملکتی، شغل مدیری، معلمی مدرسه و روزنامه‌نویسی و محرومیت محکومان از استخدام در کلیه دوائر معارف (آموزش و پرورش کنونی) به عنوان معلم، ناظم و یا مبصر (ماده ۲۲). طبق بند دوم ماده ۴ قانون جزای عرفی محرومیت موقت از بعض حقوق اجتماعی یا مدنی یا خانوادگی نیز ممکن است در برخی از موارد صادر شود که در هر صورت این مجازات از مجازات‌های تأدیبی محسوب می‌شود. به عنوان مثال محاکم جنحه در بعضی از موارد می‌توانند حکم به محرومیت کل یا بعضی از حقوق اجتماعی و مدنی مفصله ذیل صادر نمایند:

- ۱- انتخاب نمودن اعضای پارلمان و انجمن‌های ایالتی و بلدی؛
- ۲- منتخب شدن در موارد مزبوره؛
- ۳- معین شدن و اشتغال به مشاغل هیئت‌منصفه یا به شغلی از مشاغل ملی و دولتی؛

۲۳. نک: مواد ۳، ۱۷، ۱۹، ۳۸، ۸۱، ۸۶، ۱۰۰، ۱۰۳، ۱۰۸، ۱۹۴ و ۲۲۵ قانون جزای عرفی.

۴- حمل اسلحه؛

۵- قییم یا وصی شدن؛

۶- مصدق بودن و شهادت دادن در عدلیه یا در سایر موارد رسمی مگر اینکه اظهارات آنها فقط برای اطلاع باشد.

البته طبق ماده ۲۸ قانون مذکور، محاکم جنحه صرفاً در مواردی که قانون تصریح کرده باشد، حق صدور حکم محرومیت از حقوق اجتماعی را خواهند داشت.

دو گونه مجازات دیگر که در قانون جزای عرفی آمده، اخراج از مملکت^{۲۴} و کسر از حقوق^{۲۵} است.

۲- ارزیابی کیفرشناختی قانون جزای عرفی بر اساس کارکردهای مجازات^{۲۶}

کیفر یا مجازات رفتاری است که در ماهیت تفاوتی با جرم ندارد چراکه آزادی‌های افراد را محدود می‌کند یا حقوقی را از آنها نقض می‌کند. از این‌رو اعمال این رفتارهای محدودکننده یا نقض‌کننده نیازمند به توجیه است. از آنجایی که کیفر در برابر بزه یکی از پایه‌های حقوق کیفری است، هریک از مکاتبی که تاکنون در عرصه حقوق کیفری ابراز عقیده کرده‌اند، به نوعی سعی در توجیه کیفر داشته‌اند. توجیه کیفر در دید این مکاتب عمدتاً بر اساس تأثیرات آن در آینده شخص مرتکب و جامعه و برخی دیگر بر اساس قابلیت جبران‌کننده آثار زیان‌بار جرم است.^{۲۷} برای مجازات اهداف گوناگونی ذکر شده است.

۲-۱- اهداف کیفر

مقصود از «اهداف مجازات» اموری است که کیفر به منظور دستیابی به آن پیش‌بینی و اجرا می‌شود. در ادبیات حقوقی برای بیان این مفهوم از اصطلاح «فلسفه مجازات»^{۲۸} هم استفاده

۲۴. نک: مواد ۳، ۱۷، ۱۹، ۳۸، ۸۱، ۸۶، ۱۰۰، ۱۰۳، ۱۰۸، ۱۹۴ و ۲۲۵ قانون جزای عرفی.

۲۵. نک: مواد ۴، ۲۱، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۵۳، ۱۵۸ و ۱۶۸ قانون جزای عرفی، مواد ۱۷۱ و ۱۷۳ قانون اصول محاکمات حقوقی و ماده ۲۰۱ قانون اصول محاکمات جزایی.

۲۶. حیدری، خاکسار آرانی، «بررسی کیفرشناختی مقررات حمورابی، عبرانی و وندیداد»، ۱۰۹-۸۵.

۲۷. جوان جعفری، ساداتی، «سزاگرایی در فلسفه کیفر»، ۸۱-۵۹.

۲۸. فلاحی، «مجازات در حقوق کیفری اسلام»، ۹۲-۶۹؛ همچنین نک: قربان‌نیا، «فلسفه مجازات»، ۴۴۸-۴۱۷.

می‌شود. بسیاری از نویسندگان حقوق کیفری در غرب، نام تمام یک کتاب یا بخشی از آن را که به تحلیل و توجیه پدیده مجازات پرداخته، به همین نام نام‌گذاری کرده‌اند.^{۲۹} در قلمروی کیفرشناسی می‌توان از اهدافی همچون سزادهی، توان‌گیری، بازدارندگی و پیشگیری، اصلاح و تربیت مجرمین، اجرای عدالت، عبرت‌آموزی، ارباب‌انگیزی و ... برای توجیه کیفر^{۳۰} و مجازات نام برد.^{۳۱}

از جمله راه‌های پی بردن به اهداف مجازات‌ها در هر نظام حقوقی تصریحات قانون‌گذار است. تصریح قانون‌گذار به اهداف خود در متن قانون یا مقدمه آن می‌تواند بیانگر اهداف قانون‌گذار و از جمله اهداف مجازات‌ها باشد. ولی قانون‌گذاران معمولاً از این شیوه استفاده نمی‌کنند. افلاطون^{۳۲} این پدیده را نقصی در قانون‌گذاری ارزیابی نموده است. البته برای پی بردن به هدف واقعی قانون‌گذار - در نظام‌های حقوق عرفی - نباید به تصریحات او بسنده کرد؛ زیرا ممکن است چیزی به عنوان هدف مطرح شده باشد، اما در عمل - خواسته یا ناخواسته - بخش‌های مختلف نظام حقوقی به گونه‌ای طراحی شده باشد که چیزی مغایر و حتی متضاد با اهداف پیش‌بینی‌شده، تحقق یابد. از این‌رو برای پی بردن به اهداف قانون‌گذار، تأکید اصلی باید بر مطالعه تحلیلی و نسبت‌سنجی میان اجزای مختلف نظام حقوقی و قوانین باشد.^{۳۳}

قانون جزای عرفی دارای ۳۴۸ ماده است که در چهار قسمت به صورت مجزا تهیه و تدوین شده است. همان‌طور که گفته شد قانون جزای عرفی اولین قانون نامه ماهوی - جزایی به شیوه مدرن و امروزی در تاریخ حقوق کیفری ایران می‌باشد و منشأ تأثیرات بسیاری بر قوانین جزایی بعد از خود تا به امروز بوده است. مجازات‌های مختلف و متنوعی در این قانون حسب مورد برای جرایم متفاوت پیش‌بینی شده است اما مجازاتی که بیش از سایرین مورد نظر بوده مجازات حبس است. سلب توان بزهکار یا همان ناتوان‌سازی، مهم‌ترین مبنای توجیه مجازات حبس و توسل به زندان در اغلب نظام‌های حقوقی جهان امروز است. در این رویکرد تأکید بر حذف موقت و یا دائم بزهکاران از جامعه در جهت پیشگیری از تکرار جرم

۲۹. نوبهار، «اهداف مجازات‌ها در جرایم جنسی مستوجب حد در حقوق کیفری اسلام»، ۱۳۵.

۳۰. محمودی جانکی، روستایی، «توجیه مداخله کیفری - اصول و ضرورت‌ها»، ۶۶-۳۵.

۳۱. پیوندی، «حکمت‌های کیفر در نظام جزایی اسلام»، ۹۱-۱۲۵.

۳۲. اثیمی، ماهیت جرم و توجیه کیفر در فلسفه افلاطون، ۸۳-۷۴.

۳۳. نوبهار، پیشین، ۱۳۷.

است. تدابیر ناتوان‌کننده متعدد است، از جمله اعدام، تبعید، حبس و ... که بنابر دلایل مختلف حقوق بشری، سیاسی، اجتماعی، حقوقی و ... حبس به عنوان شایع‌ترین وسیله توان‌گیری از بزهکاران مورد استفاده است. سلب توان بزهکاری مهم‌ترین مبنای توجیه مجازات حبس و توسل به زندان در برخی از نظام‌های حقوقی از جمله در آمریکا می‌باشد.^{۳۴} این مفهوم، تبیین و توجیه تقلیل‌گرایانه‌ای از رویکرد فایده‌گرا در توسل به مجازات است^{۳۵} که بر اساس آن با توسل به کیفر حبس، منفعت عمومی از طریق سلب توان بزهکاری از بزهکار و منع او از ارتکاب مکرر جرم، امکان تحقق و بروز می‌یابد. طرفداران نظریه سلب توان بزهکاری بر ضرورت جلوگیری از تکرار جرم از طریق حذف موقت و یا دائم بزهکاران از اجتماع تأکید می‌کنند. تدابیر حذف‌کننده و سالب توان بزهکاری ممکن است شامل طیف وسیعی از مجازات‌ها و پاسخ‌ها و از جمله اعدام، تبعید و حبس شوند، لیکن به دلایل مختلف سیاسی، حقوقی و اقتصادی، حبس به عنوان مهم‌ترین و شایع‌ترین اقدام سالب توان بزهکاری، مورد استفاده قرار می‌گیرد.^{۳۶} شاید ساده‌ترین تعریف از سلب توان بزهکاری، همان است که میلز و لودویگ از آن ارائه نموده‌اند. مطابق تعریف آنها سلب توان بزهکاری عبارت است از: «ناتوانی یک شخص محبوس از ارتکاب جرایم بیشتر». در این تعریف از یک طرف بر حبس به عنوان تنها اقدام سالب توان بزهکاری تأکید شده است و از دیگر سو به وجود سابقه محکومیت و تحمل فعلی حبس به عنوان شرط تحقق سلب توان بزهکاری تأکید گردیده است. این در حالی است که برخی دیگر از نویسندگان، علاوه بر حبس از هر پاسخ یا کیفر دیگری که موجب ناتوان‌سازی بزهکار از تکرار بزه شود، تحت عنوان سلب توان بزهکاری یاد کرده‌اند. به همین دلیل از دیدگاه مالش و دوکر، هر پاسخ و ضمانت‌اجرایی که موجب منع، محدودیت و یا غیرممکن ساختن ارتکاب بزه شده، بدون آنکه هدف آن تحقق سزادهی، بازپروری یا جبران و ترمیم باشد، سالب توان بزهکاری خواهد بود.^{۳۷} از این جهت مجازات مرگ (اعدام) مهم‌ترین اقدام سالب توان بزهکاری است. چنین مجازاتی از طریق «حذف» بزهکار، موجب سلب توان بزهکاری او می‌شود؛ بنابراین، یکی از راهکارهای تحقق سلب توان بزهکاری، با این رویکرد، حذف بزهکار خواهد بود. اگر اعدام از طریق سلب حیات از بزهکار، امکان سلب

۳۴. ساکت، *دادرسی در حقوق اسلامی*، ۶۶۲-۶۵۴.

۳۵. رستمی، «تقابل و وظیفه‌گرایی و غایت‌گرایی فایده‌محور در توجیه کیفر»، ۱۵۵-۱۳۱.

۳۶. غلامی، *کیفرشناسی (کلیات و مبنای پاسخ‌شناسی جرم)*، ۱۴۸.

۳۷. همان، ۱۴۹.

توان بزهکاری از او را فراهم نماید، ممکن است برخی اقدامات و یا کیفرها از طریق ایراد نقص یا حذف ناقص بزهکار و اندام او چنین کارکردی را ایفاء کنند. بر این اساس، ممکن است عقیم کردن بزهکار، مانع از ارتکاب جرایم جنسی در او شده و قطع برخی از اندامهای وی، امکان ارتکاب بعضی جرایم را از او سلب نماید. با این وجود، حبس یا مجازات سالب آزادی،^{۳۸} خواه به طور موقت و یا به نحو دائم، شایع‌ترین تدبیر سالب توان بزهکاری است. چنین اقدامی ممکن است از طریق بازداشت احتیاطی یا پیشگیرانه از یک سو و یا از طریق توسل به حبس دائم از سوی دیگر صورت گیرد.^{۳۹} مهم‌ترین انتظار از سلب توان بزهکاری آن است که موجبات ناتوانی بزهکار از استمرار فعالیت جنایی و در نتیجه کاهش نرخ کلی بزهکاری را فراهم آورد. استدلال ساده در این خصوص آن است که اگر جمعیت کوچکی از بزهکاران (بزهکاران حرفه‌ای)، مسئول ارتکاب بخش بزرگی (۵۰ تا ۶۰ درصد) از جرایم باشند، از طریق سلب توان بزهکاری از این گروه، باید انتظار داشت که نرخ وقوع جرم به طور کلی دچار کاهش قابل توجهی شود.^{۴۰}

کیفر باید طوری انتخاب و اعمال شود که موجب عدم سرایت «بدی» به دیگران گردد. تنبیه بزهکار باید کسانی که وسوسه تقلید از او را در سر می‌پروراند، به تأمل سودمند و مفید وادارد. به همین لحاظ است که قانون‌گذار، اغلب به هدف ارباب‌انگیزی جمعی توجه دارد و بنابراین مجازات‌هایی را پیش‌بینی می‌کند که به لحاظ شدت، سرعت و حتمیت اجرا، افکار عمومی را تحت تأثیر قرار دهند. هدف ارباب‌انگیزی در کهن‌ترین دوران، حاکم بوده است. اگرچه کارایی واقعی ارباب‌انگیزی جمعی توسط بسیاری از متخصصان بنام مورد تردید واقع شده است، لیکن امروزه نیز گه‌گاه تجلی می‌کند. هدف مزبور به ویژه در قالب اعمال تنبیه‌های وحشتناک و بی‌رحمانه، به منظور ترساندن بزهکاران احتمالی، پیشگیری از تکرار جرم توسط مجرمین و به وحشت انداختن اطرافیان آنان از طریق نمایش صحنه تنبیه، تحقق می‌یافت.^{۴۱} لیکن تجربه نشان داد که این شدت عمل و بی‌رحمی، اثر عملی بر تحول حجم و نرخ بزهکاری نداشته است. بکاربای، با اینکه طرفدار سرسخت سیاست ارباب بود، لیکن شکست شدت عمل‌های افراطی و خصیصه تنفریار آنها را نشان داد و توجه را به امکان تحقق

۳۸. حسینی و همکاران، «نگاهی به تحولات مفهومی و کارکردی در کیفرشناسی نوین»، ۱۶۹-۱۶۲.

۳۹. غلامی، پیشین، ۱۵۰.

۴۰. همان، ۱۶۷.

۴۱. رستمی و سلیمی، «رویکرد فایده‌گرایانه به مجازات در پرتو نظریه بنتام»، ۱۵۷-۱۳۷.

این سیاست از طریق اعمال کیفرهای معتدل لیکن (از نظر اجرا) سریع و حتمی معطوف داشت.^{۴۲} نظریه بازدارندگی یکی از مهم‌ترین و تأثیرگذارترین نظریه‌های مربوط به توجیه کیفر است. در عین حال این نظریه، بیش از هر نظریه دیگری جهت توجیه مجازات‌های سخت و شدید مورد استفاده قرار می‌گیرد. در گفتمان جاری سیاست‌گذاران کیفری، سیاست‌مداران، مراجع پلیسی و قضایی و حتی از دیدگاه افکار عمومی، توجیه کیفر عمدتاً بر اساس این آموزه که مجازات، بازدارنده بزهکار (بازدارندگی خاص) و دیگران (بازدارندگی عام) از تکرار جرم و ارتکاب آن است، صورت می‌پذیرد. آموزه بازدارندگی مجازات و نقش و تأثیر آن بر بزهکار و اشخاص ناکرده‌بزه نه تنها مبنای مهمی برای توجیه کیفر تلقی می‌شود، بلکه بیانگر انتظاری است که از مجازات به عنوان مهم‌ترین عامل از بین‌برنده و حذف‌کننده اندیشه ارتکاب جرم، وجود دارد.^{۴۳} نظریه بازدارندگی از جمله نظریه‌های «نتیجه‌گرا» در قلمرو نظریه‌های کیفرشناختی تلقی می‌شود. در این دسته از نظریه‌ها، پاسخ به جرم با توجه به نتایجی که از آن انتظار می‌رود، توجیه و تبیین می‌شود. فرض اساسی نظریه بازدارندگی آن است که موجود انسانی، عاقل و اندیشمند است و در نتیجه به بررسی هزینه - فایده اعمال و اقدامات خود می‌پردازد. انسان عاقل و اندیشمند، موجودی حسابگر و در عین حال خواهان کسب حداکثر منفعت و حداقل مشقت است؛ بنابراین، وی در ارتکاب جرم، به گونه‌ای عمل خواهد کرد که منافع حاصل از ارتکاب آن را با مضار و مصائب ناشی از مجازاتی که برای آن جرم تعیین شده است، سنجیده و حسب ارزیابی اقتصادی و حسابگرانه ناشی از چنین هزینه - فایده‌ای به ارتکاب جرم پرداخته یا از آن منصرف خواهد شد. از این جهت، مجازات مهم‌ترین عامل مؤثر در ارزیابی و محاسبه بزهکار و در نتیجه بازداشتن وی از ارتکاب جرم تلقی می‌شود. درست به همین دلیل است که نظریه بازدارندگی از جمله نظریه‌های فایده‌گرا یا سودانگار طبقه‌بندی شده است.^{۴۴}

۲-۲- تحلیل کیفرشناسانه قانون جزای عرفی

واژه حبس بیش از ۴۵۰ مرتبه^{۴۵} در قانون جزای عرفی تکرار شده و از نظر کمی، بیشترین

۴۲. نجفی ابرندآبادی، پیشین، ۳۲.

۴۳. غلامی، پیشین، ۱۲۶.

۴۴. همانجا.

۴۵. در کتابچه قانونی کنت نیز محوریت مجازات‌ها با حبس است. این کتابچه که در سال ۱۳۵۸ خورشیدی با

مجازات در این قانون، محکومیت به حبس است. این نکته بسیار قابل توجه و حائز اهمیت است چراکه نشان‌دهنده این است که تدوین‌کننده این قانون یعنی فیروزمیرزا نصرت‌الدوله بیش از هر چیز بر توان‌گیری و سلب امکان بزهکاری و اصلاح و تربیت بزهکاران تأکید داشته و در کمتر مواردی سراغ مجازات‌های بدنی به ویژه شلاق رفته است، به طوری که در این قانون اصلاً اثری از مجازات شلاق دیده نمی‌شود. تجویز و ارجاع برخی جرایم به مجازات‌های شرعی بنا بر تصریح ماده ۳۴۸^{۴۶} از قانون مورد بحث که حسب مورد دربردارنده مجازات‌های بدنی از جمله قصاص، قطع عضو، شلاق و ... است را نیز نمی‌توان در تحلیل کیفرشناختی قانون جزای عرفی وارد نمود، چراکه حسب تصریح فیروزمیرزا نصرت‌الدوله در ماده مذکور، جرایم و مجازات‌های این قانون از حیث تعزیر و مجازات‌های عرفی است و تداخلی با شرع ندارد؛ بنابراین مجازات‌های شرعی را نباید در تحلیل کیفرشناختی قانون جزای عرفی مورد تأثیر قرار داد.

در قانون مورد بحث هدف بازدارندگی و توان‌گیری از بزهکاران بیش از سایر اهداف مورد نظر تدوینگر آن بوده است، به این دلیل که در موارد متعدد مجازات‌های شدید حبس به کار گرفته شده است. در این باره می‌توان به ماده ۸۵ اشاره نمود که بیان می‌دارد: «مجازات سوء قصد از برای انقراض یا تغییر اوضاع دولتی یا تبدیل ترتیب ولایت عهد یا تحریک اهالی به تشهیر سلاح به مخالفت با سلطنت حبس دائم در قلعه است». همچنین می‌توان به مواد ۷۱، ۷۲، ۷۳، ۷۶، ۷۷، ۷۹، ۸۰، ۸۳، ۸۸، ۸۹، ۹۰، ۹۱، ۹۲، ۹۴، ۱۱۷، ۱۲۴، ۱۲۹، ۱۳۵، ۱۳۶،

یک مقدمه درباره نهاد پلیس و ۵۸ ماده به تصویب ناصرالدین شاه رسید، در مواد متعددی از جمله مواد ۱، ۲، ۳، ۵، ۶ و ... در مورد جعل امضاء و مهر پادشاه و حرف زدن پشت سر خانواده سلطنت، مرتکب را به مجازات حبس بلندمدت محکوم می‌کند. در قانون مجازات عمومی ۱۳۰۴ نیز واژه حبس و مشتقات آن بیش از ۲۸۰ مرتبه تکرار شده است. مجازات حبس در این قانون برگرفته از قانون جزای عرفی بوده و در مواد ۸ تا ۱۲ به شناسایی انواع حبس پرداخته است. قانون جزای عرفی رویکرد سرسخت‌تری در اعمال مجازات حبس و توان‌گیری از بزهکار، نسبت به کتابچه قانونی کنت و قانون مجازات عمومی دارد، به طوری که محوریت اغلب مجازات‌ها در قانون جزای عرفی، حبس است. برای مشاهده مواد مربوط به حبس در قانون مجازات عمومی ۱۳۵۲ نیز به مواد ۸ تا ۱۰ قانون مذکور مراجعه کنید.

۴۶. ماده ۳۴۸- مجازات‌های مقرر در این قانون درباره مقصرین فقط از حیث جنبه سیاست عرفیه و حفظ انتظامات ملکیه است لیکن تقصیرات و جنایاتی که موافق موازین اسلامی طرق تعقیب و کشف میسر و عقوباتش مضروب و معین است راجع به محکمه جنایی اختصاصی است که پس از محاکمه رسمی و صدور رأی حاکم شرع متصدی امر قضا مقصرین موافق حدود و تعزیرات مقرر در شرع اسلام مجازات می‌شوند.

۱۷۷، ۱۹۶، ۱۹۸، ۲۰۷، ۲۳۵، ۲۴۵، ۲۶۰، ۲۶۵، ۲۸۲، ۲۸۳، ۲۹۹ و ۳۲۴ که همگی دربردارنده حبس دائم برای مجرمان هستند، اشاره نمود.^{۴۷}

اهداف مجازات‌ها را می‌توان در یک هدف عینی یعنی اصلاح و تربیت بزهکار و نتیجتاً پیشگیری از جرم به شکل خاص نسبت به مجرمان و شرکاء یا معاونان آنها و به شکل عام نسبت به جامعه و یک هدف ذهنی یعنی اجرای عدالت خلاصه کرد. با توجه به اینکه امروز در اکثر نقاط جهان غالب مجازات‌ها را زندان و جریمه تشکیل می‌دهد امروز در برخی از قانون‌گذاری‌ها کوشش می‌شود که اقدامات تأمینی را جانشین زندان کنند اما در عین حال سعی می‌شود که در صورت عدم موفقیت در اقدامات تأمینی، مجازات زندان‌ها و جزای نقدی بیشتر از مجازات‌های بدنی اعمال گردد. مقصود نیز روشن است زیرا تحولات زندان‌ها و رژیم خاص حاکم بر آنها زندان را بیشتر مرکز اصلاح و بازاجتماعی شدن مجرم تلقی می‌کند هرچند در عمل هنوز نمی‌توان چنین توقعی در حد مناسب از زندان‌ها داشت. تغییر نگرش در این زمینه و تلاش برای جایگزین کردن مجازات‌های دیگر از جمله مجازات‌های اجتماعی به لحاظ عدم پاسخ مناسب کیفر زندان به بازاجتماعی شدن بزهکاران است. می‌توان گفت مجازات به تربیت و اصلاح مجرم کمک می‌کند. همچنین وقتی جامعه مواجه با مجازات مجرمان می‌گردد و به ارزیابی اعمال آنها می‌پردازد، این مسئله خود در اصلاح جامعه و شناخت کاستی‌های آن تأثیر می‌گذارد و به علاوه «پیشگیری از جرم» نسبت به مجرم به شکل خاص به پیشگیری از جرم در جامعه به شکل عام می‌انجامد. این دیدگاه، مجازات را لااقل از جهت نظری فاقد جنبه انتقامی می‌شناسد و به فایده اجتماعی آن توجه دارد بی‌آنکه خصوصیات مجازات‌ها را نادیده انگارد. به عبارت دیگر هرچند امروز اصلاح و تربیت بزهکار بیش از ارباب و طرد او مورد نظر است اما با توجه به جوهر مجازات‌ها که قبلاً نیز به عنوان ویژگی آنها عنوان شد نمی‌توان صرفاً به اصلاح و تربیت و بازاجتماعی شدن مجرم بی‌توجه به ذات مجازات پرداخت.^{۴۸}

از طرفی دیگر هدف کیفر تحمیلی به بزهکار، تنها برقراری تعادل اجتماعی، تنبیه خطای اخلاقی ارتكابی و مجازات مجرم به لحاظ عدم رعایت وظایف اجتماعی و ارضای افکار عمومی نگران و منزجر نیست. علاوه بر آن، لازم است که هر مجازات آن‌طور انتخاب و اجرا شود که برای

۴۷. خلیل‌زاده، حقوق کیفری عصر قاجار در قانون جزای عرفی (۱۲۹۵ ش) و قانون کنت (۱۲۵۸ ش)، ۳۷ به

بعد.

۴۸. نوربها، زمینه حقوق جزای عمومی، ۳۵۵.

دیگران عبرتی باشد و کارکرد پیشگیرانه سودمندی را نیز ایفاء کند. مجازات باید کمک کند تا جرمی که به وقوع پیوسته، دیگر بار چه توسط خود مجرم (پیشگیری خاص یا خصوصی) و چه توسط سایر شهروندان (پیشگیری عام و عمومی) تکرار نشود. در مورد نکته اخیر، کیفر تحمیلی باید برای دیگران یک درس و الگوی نجات‌بخش (ارباب‌انگیزی عمومی، عبرت‌آمیزی) محسوب شود: در مورد نکته اول، یعنی تحقق پیشگیری خاص، باید کوشش کرد تا مجرم چه از طریق تهدید (ارباب‌انگیزی فردی) و چه از طریق اصلاح و سازگارسازی مجدد (بهبودی، سازگارسازی دوباره اجتماعی)، دیگر مرتکب جرایم جدید نشود. مع‌هذا، اگر کوشش‌های انجام‌شده در این راستا نهایتاً بی‌فایده باشد، در آن صورت باید جامعه را از شرّ این فرد خطرناک راحت کرد؛ بنابراین وظیفه فایده‌گرا و پیشگیرانه کیفر ممکن است جنبه سه‌گانه به خود گیرد: عبرت‌آموزی، بازسازگار ساختن اجتماعی یا طرد مجرم.^{۴۹} مدت‌هاست که سیاست جنایی درصدد اجتناب از ارتکاب جرایم جدید به وسیلهٔ یک مجرم با استفاده از مجازات به منظور اصلاح اوست. تأدیب، در زبان روزمره هم به معنای «به کردن» و هم به معنای «تنبیه کردن» و «دوباره تربیت کردن از طریق تنبیه» است؛ بنابراین اصلاح مقصر با این هدف است که او دوباره به راه خطا بازنگردد. البته مراد، بهبودی اخلاقی بزهکار نیست، زیرا برای حقوق کیفری، بهبودی اجتماعی که مجرم سابق را به سوی پیروی از قواعد اولیه زندگی در جامعه سوق می‌دهد، کافی است.^{۵۰} به نظر حقوقدانان، احساس اجرای عدالت جانشین احساس انتقامی شده است که در گذشته پایه مجازات بوده است. با این بیان که اگر کسی اعدام یا حبس می‌شود و یا غرامت می‌پردازد، آیا عدالت اجرا نشده است؟ مجازات نیز به عنوان ضمانت‌اجرای مشخص قانونی ظاهر می‌شود. این ضمانت‌اجرا ممکن است نسبت به حیات شخص مجرم باشد (مانند مجازات اعدام)، آزادی وی را مورد آسیب قرار دهد (مثل حبس)، نسبت به اموال او اعمال گردد (مانند مجازات توقیف یا مصادره اموال) و یا آبرو و حیثیت او را هدف‌گیری نماید (مانند مجازات بایکوت کردن و خلع از عناوین و یا برخی محرومیت‌های اجتماعی)؛ لذا کیفر از نظر اخلاقی حاکی از احساس نیاز جامعه به اجرای عدالت است. بشر در واکنش نسبت به ستمگری و جباریت، اعم از شخصی یا گروهی، احساس عالی و غالباً ایده‌آلی دارد و اگر جبران ستم‌کشی خود را با مجازات ستمگر و متجاوز به حق خود نبیند دچار یأس و ناامیدی می‌گردد و احساس بی‌عدالتی می‌کند. از طرفی برخی با نسبی بودن مفهوم

۴۹. نجفی ابرندآبادی، پیشین، ۳۱.

۵۰. همان، ۳۳. همچنین نک: گودرزی و مقدادی، «درآمدی بر آموزه‌های کیفرشناسی فایده‌گرا»، ۲۶-۲۹.

عدالت این هدف را به نقد کشیده و طرد کرده‌اند و می‌گویند با ابهام در تعریف عدالت، اجرای مجازات نمی‌تواند دقیقاً اجرای عدالت باشد؛^{۵۱} اما همین نسبییت امور غالباً مسئله را حل می‌کند؛ لذا ما غالباً از عدالت عرفی صحبت می‌کنیم که باز چون تعریفی مشخص از آن نداریم به ناچار وجدان عمومی جامعه را ملاک می‌گیریم. مجازات به دنبال چنین عدالتی است که نه تنها از نظر تعریف دچار نقصان است بلکه محتوای آن نیز مشخص نیست، ولی با وجود این، طرفداران اجرای مجازات آن را نشانه‌ای از اجرای عدالت می‌دانند و عدم آن را نمی‌پذیرند. نسبییت مفهوم عدالت موجب آن می‌شود تا بسیاری از حقوقدانان چندان اعتنایی به آن نداشته باشند و خود را درگیر آن نکنند، اما نمی‌توان ذهن را از مفهوم عدالت آزاد کرد و به اهداف عینی مجازات قناعت نمود.^{۵۲}

در قانون جزای عرفی هدف اصلاح و تربیت بزهکاران نیز مورد توجه بوده است. واژه «تأدیب» به طور مستقل و همراه با حبس به شکل «حبس تأدیبی» که مختص جنحه (جرایم نه‌چندان شدید) می‌باشد، بالغ بر هشتاد مرتبه در قانون جزای عرفی تکرار شده است. برای این‌گونه رفتارهای مجرمانه (جنحه) مجازات‌های حبس با مدتی کوتاه در جهت تلنگر و بیداری مجرمان و توان‌گیری مقطعی از آنها پیش‌بینی شده است. در این باره می‌توان به مواد ۴، ۱۱۵، ۱۲۷، ۱۶۲ و ... اشاره نمود. ماده ۱۱۵ چنین بیان می‌دارد: «هرگاه اتحادی مخالف قوانین جاریه و به طور نامشروع بین افراد مستخدمین ادارات یا هیئت‌های ادارات دولتی فراهم شده یا به واسطه مبعوثین یا ارسال و مرسل بین آنان به عمل آمده باشد هریک از مقصرین به مجازات از دو ماه الی شش ماه حبس تأدیبی محکوم خواهند گردید و به علاوه ممکن است در مدتی که از ده سال زیادتر نباشد از اشتغال به شغل دولتی و حقوق اجتماعی محروم شوند». در مواد ۶۶ و ۶۷ نیز می‌توان رگه‌هایی از این طرز بینش و تفکر را مشاهده نمود. ماده ۶۶ چنین بیان می‌دارد: «در صورتی که شخص مرتکب غیربالغ و غیرمميز باشد از مجازاتی که برای مرتکب بالغ ممیز مقرر است معاف خواهد بود ولی باید برحسب اوضاع و احوال او را با قید التزام به اولیای او تسلیم نمود یا به حکم محکمه به تربیت خانه فرستاد که در آنجا محفوظ و به ترتیب مقرر تربیت شود و نهایت مدتی که برای این توقیف مقرر می‌شود حد بلوغ است». البته عقیده نگارندگان در این باره بیشتر مبتنی است بر عقاید و اندیشه‌های مکتوب فیروزمیرزا نصرت‌الدوله و آثاری که از وی به جای مانده است. فیروزمیرزا

۵۱. رستمی و تقی‌پور، «توجیه کیفر در سامانه عدالت به مثابه انصاف»، ۹۹-۷۵.

۵۲. نوربها، پیشین، ۳۵۶.

نصرت‌الدوله علاوه بر قانون جزای عرفی، آثار حقوقی دیگری از جمله «اصول حقوق جزا» دارد که بیانگر تسلط وی بر مبانی و مفاهیم حقوق کیفری است. او در این اثر به بررسی اصول حقوق جزا و بررسی مکاتب حقوق کیفری می‌پردازد. به عنوان مثال در قسمت اول کتاب خود به بررسی «مبنای حق مجازات دادن» و «مبنای مجازات در قوانین قدیمه» پرداخته است. تعریف نصرت‌الدوله فیروز از «مجازات» جالب است: «مجازات به کار بردن قوه و زور است از راه قانون بر علیه یک نفر؛ یعنی: تهدیدی است نسبت به عموم افراد جامعه، یا به عبارت دیگر نسبت به مجرمین احتمالی. این تهدید وقتی عملی شده و از قوه به فعل می‌آید که جرمی واقع و مجری موجود گردد.»^{۵۳} همچنین می‌توان در تقریرات وی اشاره به «فلسفه و توجیه کیفر» را مشاهده نمود. او در این باره بیان می‌دارد: «جامعه برای حفظ نظام، خود را محق می‌داند که یک فردی از اعضای خود را برای مجازات، حبس همیشگی نماید...»^{۵۴} یا جایی که او نسبت به «مراقبت‌های پس از خروج از زندان» حساسیت نشان می‌دهد و حتی عزم جزم خود را مبنی بر تدارک و ایجاد نهادی مراقبتی بیان می‌دارد: «من تصمیم دارم اگر وقتی روزگار مجال آزادی و فکر و عمل برای من میسر کرد، در این زمینه آنچه می‌توانم، چه از حیث نشریات و چه از حیث عمل و تأسیسات اقدام بکنم...»^{۵۵} بنابراین می‌توان گفت اصلی‌ترین هدف قانون جزای عرفی از مجازات، با توجه به رویکرد کیفری فیروزمیرزا نصرت‌الدوله که در مواجهه با جرایم مختلف پیش‌بینی کرده است و همچنین با توجه به بینش‌ها و عقایدی که در مورد فلسفه کیفر دارد، ناتوان‌سازی و اصلاح و تربیت بزهکاران می‌باشد و اعتقاد زیادی بر طرد و حذف یکباره بزهکاران ندارد و اعدام و سلب حیات را به عنوان آخرین دستاویز، آن هم در مواردی اندک پیش‌بینی کرده است. کیفر اعدام شدیدترین مجازاتی است که واژه آن نوزده مرتبه در قانون جزای عرفی آمده، ولی موارد اجرای زیادی را شامل نمی‌شود و تعداد آن نهایتاً نه مورد است که به آنها اشاره شد و ده مرتبه دیگر در راستای شرایط اجرای اعدام به کار رفته است از جمله در ماده ۶ یکی از جرایم دارای مجازات اعدام، سوء‌قصد به حیات پادشاه است که در ماده ۸۲ چنین آمده: «مجازات سوء‌قصد بر حیات پادشاه یا برای صدمه و زحمت بدنی او، اعدام است.»

۵۳. اتحادیه و سعدوندیان، مجموعه مکاتبات، اسناد، خاطرات و آثار فیروز میرزا فیروز، ۱۳۱.

۵۴. همان، ۶۵.

۵۵. همان، ۵۳.

سزادهی نیز^{۵۶} از جمله قدیمی‌ترین و سنتی‌ترین توجیهات کیفردهی و تعیین مجازات است.^{۵۷} مطابق نظر پین کوفس^{۵۸} در این رویکرد، مخاطب عدالت، بزهکار و آگاه شدن او به این نکته است که به خاطر جرم ارتكابی مستحق چنین پاسخی شده است، به عبارت دیگر اوست که به دلیل جرم ارتكابی‌اش در گذشته، مستحق مجازات کنونی است. هیچ دلیل دیگری برای اعمال مجازات نمی‌تواند وجود داشته باشد؛ بازدارندگی و مصلحت اجتماعی و امثال آنها، نمی‌توانند مبنای توجیه مجازات نسبت به بزهکار باشند.^{۵۹} نقض قاعده اجتماعی موجب ورود خسارت به جامعه می‌شود. جامعه در قبال خسارتی که متحمل شده است، با تحمیل رنج و خسارت دیگری به مقصر از یک سو و ترمیم خسارات وارده از سوی دیگر، برقراری نوعی تعادل در جامعه را دنبال می‌کند. در گذشته، این پاسخ تند اجتماعی، هنوز ملهم از کینه بوده است. همچنین در ابتدا، بزه‌دیده یا نزدیکان او، از مقصر یا قبیله او انتقام خسارتی را که وارد کرده بود می‌گرفتند. اصطلاح «انتقام‌جویی اجتماعی» که امروزه نیز گه‌گاه به کار برده می‌شود، از همین اصل ناشی می‌گردد و نیز وقتی که از «مکافات» تحمیلی سخن به میان می‌آید، به طور ضمنی همین اندیشه مطرح است. مدت‌هاست که عدالت کیفری سعی می‌کند با آرامش و بی‌طرفی به وظایف خود عمل کند، لیکن افکار عمومی باز هم به شدت خواستار تنبیه و کیفر بزهکار است. در گذشته، داغ و علامت زدن، غل و زنجیر کردن، در معرض دید عموم قرار دادن مقصر و اعتراف به جرم و تقاضای بخشش مجرم در ملأعام، همگی تأکید بر ویژگی مکافات و سزادهی کیفر داشته است.

در تمامی قوانین مجازات‌ها که در سرتاسر این کره خاکی به تصویب می‌رسد یکی از اهداف اولیه مجازات‌ها که مدنظر قانون‌گذاران می‌باشد، انگیزه سزادهی است. بدیهی است که این انگیزه در تعیین مجازات‌ها در قانون جزای عرفی نیز مدنظر بوده است. حتی در زمان‌های دور، کیفر همواره یک وظیفه سزادهی ایفاء می‌کرده است. مجازات، به لحاظ خطای ارتكابی مباشر بزه اعمال و می‌باید با توجه به شدت این خطا، تعیین می‌گردید.

۵۶. صابری، «قرائت‌های معاصر از سزاگرایی»، ۱۶۴-۱۴۵؛ همچنین نک: جوان جعفری ساداتی، پیشین، ۸۱-۵۹.

۵۷. غلامی، کیفرشناسی (کلیات و مباحث پاسخ‌شناسی جرم)، ۱۱۴؛ همچنین نک: صفاری، مقالاتی در جرم‌شناسی و کیفرشناسی، ۲۲۲-۲۲۱.

۵۸. جوان جعفری و ساداتی، «دورکهایم و کارکردگرایی در شناخت کیفر»، ۱۲۴-۱۰۳.

۵۹. غلامی، پیشین، ۱۱۶.

دولت‌ها در فهماندن تفکیک بین خسارت عمدی و خسارت ناشی از بی‌احتیاطی به مردم به آسانی موفق نشدند. لیکن این تفکیک که به موجب آن کیفر بر خطای ارتكابی استوار است، از دیرباز ایجاد شده است. امروزه عدالت عبارت است از مقایسه خسارت وارده به جامعه با خطای اخلاقی مباشر و به دنبال آن، تعیین میزان کیفر. مجازات به محکوم علیه اجازه می‌دهد تا بهتر، شدت خطایی که مرتکب شده است را بسنجد و از ارتكاب مجدد آن خودداری کند. مردم با آگاهی از کیفرهای مقرر در قانون و اعمال واقعی و حتمی آنها توسط قاضی، نسبت به وظایف خود در برابر جامعه و مراتب ارزش‌های اجتماعی که از طریق کیفر حمایت می‌گردند نیز بیشتر آگاه می‌شوند. با توجه به همین رسالت تهذیب اخلاق و هدف سزادهی است که اطفال و دیوانگان از کیفر کلاسیک معاف هستند.^{۶۰} آموزه سزادهی، کارکردهای عمده‌ای در تنظیم و تعیین نظام کیفردهی داشته است. این آموزه زمانی مطرح شد که توسل به مجازات‌های بی‌رویه، سخت و شدید، خواه برای بازداشتن بزهکار از تکرار جرم و یا برای بازداشتن دیگران از ارتكاب بزه، در اروپا و آمریکا رواج داشته است. تأکید بر ضرورت تناسب جرم و مجازات^{۶۱} و عدم توسل به مجازات‌های ناعادلانه و شدیدتر از جرم ارتكابی، به نوعی ایجاد محدودیت در توسل بی‌رویه به مجازات و سوءاستفاده از آن برای ارباب دیگران بوده است.^{۶۲} آموزه سزادهی از این جهت که در عمل زمینه توسل به مجازات و انتظار از آن به عنوان پاسخی به جرم و بی‌عدالتی اجتماعی را فراهم می‌کند، مورد انتقاد قرار گرفته است. در چنین رویکردی توجه به عوامل زمینه‌ساز جرم کمتر و برخورد سرکوبگرانه با بزهکاری و بزهکاران در اولویت قرار می‌گیرد. از این جهت سزادهی، مبنای نظری مناسبی برای رویکردهای محافظه‌کارانه و راست‌گرایانه جهت پاسخ به جرم تلقی می‌شود. در حالی که برمبنای تفصیر بزهکار، سزادهی به توجیه مجازات او می‌پردازد، پرسش این است که واقعیت‌های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و غیره تا چه اندازه موجبات بزهکاری وی را فراهم نموده و در نتیجه در محاسبه مسئولیت بزهکار، قابل توجیه می‌باشند. آموزه سزادهی در عمل، آسیب‌پذیرترین اقدار اجتماعی را آماج عدالت کیفری قرار می‌دهد و در نتیجه نهادهای مجری عدالت کیفری از جمله زندان‌ها، مملو از گروه‌های آسیب‌دیده همچون فقرا، بیکاران،

۶۰ نجفی ابرندآبادی، پیشین، ۳۰.

۶۱ جوانبخت و محمدی، «تعارض اصل تناسب جرم و مجازات با اهداف مجازات‌ها (با نگاهی به فقه امامیه و حقوق کیفری)»، ۱۷۷-۱۵۳.

۶۲ غلامی، پیشین، ۱۱۸.

اقلیت‌ها و ... خواهند شد.^{۶۳}

نتیجه

قانون جزای عرفی را نمی‌توان قانونی شدید و خشن محسوب کرد، زیرا موارد اعمال کیفر مرگ در آن به سختی به تعداد انگشت‌های دست می‌رسد و تا جای ممکن سعی شده از حبس که قابلیت برگشت‌پذیری و ناتوان‌سازی دارد برای مجازات مجرمین استفاده شود، هرچند حبس‌ها در برخی موارد شدید است. رگه‌هایی از رویکرد سزادهی، پیشگیری، توان‌گیری و ... در قانون مورد بحث به وضوح قابل‌رویت است ولی همان‌طور که گفته شد غلبه با رویکرد توان‌گیری از بزهکاران همراه با اصلاح و تربیت آنان است. انواع مجازات‌های ذکرشده در این قانون در نوع خود، اولین بوده‌اند (مانند حبس، محرومیت اجتماعی و ...) و مورد اقتباس کلیه قوانین جزایی بعد از خود از جمله قانون مجازات عمومی دی ماه ۱۳۰۴ و حتی قوانین جزایی بعد از انقلاب اسلامی در سال‌های ۱۳۷۰، ۱۳۷۵ و ۱۳۹۲ قرار گرفته است. خلاف، جنحه و جنایت یک تقسیم‌بندی از اعمال مجرمانه است که اولین بار در قانون کنت (۱۲۵۸ ش)^{۶۴} با اقتباس از قانون مجازات فرانسه (۱۸۱۰ م) وارد حقوق کیفری ایران گردید. همین تقسیم‌بندی در ماده ۱ قانون جزای عرفی نیز ذکر شده است. جنایت، ترهیبی - ترذیلی و ترذیلی صرف است، جنحه تأدیبی است و خلاف تکدیری. همان‌طور که مطرح شد (در چکیده)، اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها در ماده ۳۴۷ قانون جزای عرفی به این شرح پذیرفته شده است: «هیچ عملی را به عنوان خلاف و جنحه و جنایت، نمی‌توان مجازات نمود مگر به موجب قوانینی که قبل از ارتکاب آن عمل مقرر شده باشد». طبق ماده ۳۴۸ قانون جزای عرفی نیز، کیفرهای مذکور در این قانون از حیث جنبه سیاسات عرفیه و حفظ نظامات ملکیه است؛ بنابراین حدود، قصاص، دیات و تعزیرات شرعیه در این قانون ذکر نشده‌اند و جرایم مذکور طبق موازین اسلامی در محاکم شرع رسیدگی می‌شود. نهایتاً می‌توان گفت اصلی‌ترین هدف قانون جزای عرفی از مجازات، با توجه به رویکرد کیفری فیروزمیرزا نصرت‌الدوله که در تقابل با جرایم مختلف پیش‌بینی کرده است و همچنین با توجه به بینش‌ها و عقایدی که در مورد فلسفه کیفر دارد، ناتوان‌سازی و اصلاح و تربیت بزهکاران می‌باشد.

۶۳ همان، ۱۲۵.

۶۴ رایجیان‌اصلی، «حقوق جنایی و جرم‌شناسی در آیین کتابچه قانونی کنت»، ۱۳۹۲.

در همین راستا پیشنهاد می‌گردد؛

اولاً، با برگزاری همایش‌ها و سمینارهای مرتبط با تاریخ تحولات حقوق کیفری ایران و تشویق محققین به قلم‌زدن در عرصه تاریخ حقوق کیفری، در شناساندن هرچه بیشتر تاریخ علم حقوق، به ویژه تاریخ حقوق کیفری در این مرزوبوم و در رأس آن قوانین و مقررات کیفری دو قرن اخیر (تاریخ تحولات حقوق کیفری ایران) ساعی و کوشا باشیم؛ ثانیاً، باید قانون جزای عرفی، به عنوان اولین منبع ایجاد علم کیفرشناسی در ایران، به جامعه حقوقی شناسانده شود و قانون مجازات عمومی را کاملاً برگرفته از این قانون دانست و به ترویج و معرفی هرچه بیشتر آن پرداخت.

فهرست منابع

- اتحادیه، منصوره و سعاد پیرا. *نصرت‌الدوله: مجموعه مکاتبات، اسناد، خاطرات ... فیروز میرزا فیروز*. جلد ۳. تهران: نشر کتاب سیامک، ۱۳۷۸.
- اتحادیه، منصوره و سیروس سعدوندیان. *مجموعه مکاتبات، اسناد، خاطرات و آثار فیروز میرزا فیروز*. جلد ۲ (خاطرات محبس). تهران: نشر تاریخ ایران، ۱۳۷۰.
- اثیمی، حمیدرضا. *ماهیت جرم و توجیه کیفر در فلسفه افلاطون*. تهران: نشر میزان، ۱۳۹۶.
- بادامچی، حسین. *قانون حمورابی*. تهران: نشر نگاه معاصر، ۱۳۹۲.
- بلوشر، ویرت فون. *سفرنامه بلوشر*. ترجمه کیکاووس جهاننداری. تهران: انتشارات خوارزمی، ۱۳۶۹.
- پروین، ناصرالدین و محمدرسلول دریاگشت. *نصرت‌الدوله و میلسپو: پایان مأموریت آمریکایی‌ها در ایران*. تهران: انتشارات اساطیر، ۱۳۸۱.
- پیوندی، غلامرضا. «حکمت‌های کیفر در نظام جزایی اسلام». *مجله حقوق اسلامی* ۳ (۴۸) (بهار ۱۳۹۵): ۹۱-۱۲۵.
- جمعی از پژوهشگران. *تاریخچه زندان (سرنوشت شیوه‌های اعمال کیفر در جوامع غربی)*. ترجمه محمدرضا گودرزی بروجردی. تهران: نشر میزان، ۱۳۹۰.
- جوانبخت، محمد و سهیلا محمدی. «تعارض اصل تناسب جرم و مجازات با اهداف مجازات‌ها (با نگاهی به فقه امامیه و حقوق کیفری)». *مجله وکیل مدافع (فصلنامه داخلی کانون وکلای دادگستری)* ۱۵ (زمستان ۱۳۹۵): ۱۷۷-۱۵۳.
- جوان جعفری، عبدالرضا و سید محمدجواد ساداتی. «دورکهایم و کارکردگرایی در شناخت کیفر». *مجله تعالی حقوق دوره جدید* ۴ (۱۳۹۲): ۱۲۴-۱۰۳.
- جوان جعفری، عبدالرضا و سید محمدجواد ساداتی. «سزاگرایی در فلسفه کیفر». *مجله پژوهشنامه حقوق کیفری* ۳ (۱) (بهار و تابستان ۱۳۹۱): ۸۱-۵۹.
- حسینی، سید محمد، زهرا ساعدی و آزاده صادقی. «نگاهی به تحولات مفهومی و کارکردی در کیفرشناسی نوین». *مجله حقوقی دادگستری* ۷۹ (پاییز ۱۳۹۱): ۱۷۸-۱۵۵.
- حیدری حسین و جنت خاکسارآرانی. «بررسی کیفرشناختی مقررات حمورابی، عبرانی و ونیداد». *مجله پژوهشنامه حقوق کیفری* ۶ (۱) (بهار و تابستان ۱۳۹۴): ۸۵-۱۰۹.
- خلیل‌زاده، ایرج و غلامرضا خلیل‌زاده. *حقوق کیفری عصر قاجار در قانون جزای عرفی (۱۲۹۵ ش) و قانون کنت (۱۲۵۸ ش)*. تهران: انتشارات خرسندی، ۱۳۹۷.
- رایجیان اصلی، مهرداد و امین حسن‌زاده. «تعامل شریعت - فقه و قانون در «قانون جزای عرفی» در پرتو اصول و قواعد بنیادی حقوق جنایی». *مجله اندیشه حج؛ هم‌افزایی فقه و حقوق در تحقق عدالت و تعالی انسان (یادنامه علمی استاد ناصر قربان‌نیا)*. قم: انتشارات دانشگاه مفید، ۱۳۹۶.
- رایجیان اصلی، مهرداد. «حقوق جنایی و جرم‌شناسی در آیین کتابچه قانونی کنت». *مجله تحقیقات حقوقی* ۶۲ (تابستان ۱۳۹۲): ۷۱۴-۶۸۷.

- رحمانیان، حامد و حیدر پیری. «بررسی کیفرشناختی جنایات بین‌المللی». *مجله مطالعات حقوقی دانشگاه شیراز* ۵(۲) (پاییز ۱۳۹۲): ۵۸-۲۵.
- رستمی هادی و علیرضا تقی‌پور. «توجیه کیفر در سامانه عدالت به مثابه انصاف». *مجله آموزه‌های حقوق کیفری* ۹ (بهار و تابستان ۱۳۹۴): ۷۵-۹۹.
- رستمی، هادی و فرهاد میرزایی. «تحولات تاریخی کیفر در پرتو صنعتی شدن». *مجله حقوقی دادگستری* ۷۹(۹۲) (زمستان ۱۳۹۴): ۹۹-۱۲۴.
- رستمی، هادی و واحد سلیمی. «رویکرد فایده‌گرایانه به مجازات در پرتو نظریه بنتام». *مجله اندیشه‌های حقوق کیفری* ۱۱(۱) (زمستان ۱۳۹۴): ۱۵۷-۱۳۷.
- رستمی، هادی. «تقابل وظیفه‌گرایی و غایت‌گرایی فایده‌محور در توجیه کیفر». *مجله پژوهشنامه حقوق کیفری* ۷(۲) (پاییز و زمستان ۱۳۹۵): ۱۵۵-۱۳۱.
- رضوی فرد، بهزاد. «کارآمدی و ناکارآمدی کیفر حبس در حقوق بین‌الملل کیفری». *مجله پژوهش حقوق کیفری* ۱۱(۱) (پاییز ۱۳۹۱): ۲۰۳-۱۸۱.
- ساکت، محمدحسین. *دادرسی در حقوق اسلامی*. تهران: انتشارات میزان، ۱۳۸۲.
- شیروی، مهسا. «کیفر و تحول آن در بستر آموزه‌های حقوق کیفری». *مجله تاریخ* ۶(۲۱) (تابستان ۱۳۹۰): ۱۸۴-۱۶۹.
- صابری، علی. «قرائت‌های معاصر از سزاگرایی»، *مجله مطالعات حقوق کیفری و جرم‌شناسی* ۱۱(۱) (زمستان ۱۳۹۳): ۱۶۴-۱۴۵.
- صفاری، علی. *مقالاتی در جرم‌شناسی و کیفرشناسی*. تهران: انتشارات جنگل، ۱۳۹۲.
- عاقلی، باقر. *نصرت‌الدوله فیروز: از رؤیای پادشاهی تا زندان رضاشاهی*. تهران: نشر نامک، ۱۳۷۳.
- غفاری فرد، عباسقلی. *تاریخ سخت‌کشی*. تهران: انتشارات نگاه، ۱۳۹۲.
- غلامی، حسین. *کیفرشناسی (کلیات و مبانی پاسخ‌شناسی جرم)*. تهران: انتشارات میزان، ۱۳۹۶.
- غنی، سیروس. *ایران: برآمدن رضاخان، برافتادن قاجار و نقش انگلیس‌ها*. ترجمه حسن کامشاد. تهران: انتشارات نیلوفر، ۱۳۷۸.
- فلاحی، احمد. «مجازات در حقوق کیفری اسلام». *مجله حقوقی دادگستری* ۷۰ (تابستان ۱۳۸۹): ۹۲-۶۹.
- قربان‌نیا، ناصر. «فلسفه مجازات». *مجله نقد و نظر* ۴(۱۶-۱۵) (تابستان ۱۳۷۷): ۴۴۸-۴۱۷.
- گودرزی، محمدرضا و لیلا مقدادی. *تاریخ تحولات زندان*. تهران: نشر میزان، ۱۳۹۳.
- گودرزی، محمدرضا و لیلا مقدادی. «درآمدی بر آموزه‌های کیفرشناسی فایده‌گرا». *مجله اصلاح و تربیت* ۷(۷۳) (اردیبهشت ۱۳۸۷): ۲۹-۲۶.
- مجد، محمدقلی. *از قاجار به پهلوی*. ترجمه سید رضا مرزانی و مصطفی امیری. تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۸۹.

- محمودی جانکی، فیروز و مهرانگیز روستایی. «توجیه مداخله کیفری - اصول و ضرورت‌ها». مجله پژوهش حقوق کیفری ۲(۳) (بهار و تابستان ۱۳۹۲): ۶۶-۳۵.
- منشئی، شیدا. «نصرت‌الدوله فیروز و مجلس چهارم». فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ ۲(۶) (پاییز ۱۳۸۶): ۱۴۱-۱۳۷.
- مهرآ، نسرین. «تحولات کیفر در پرتو مکاتب کیفری و جرم‌شناختی». مجله مطالعات حقوقی دانشگاه شیراز ۱(۳) (زمستان ۱۳۸۸): ۲۰-۱.
- میرمحمد صادقی، حسین. حقوق جزای بین‌الملل. تهران: نشر میزان، ۱۳۹۲.
- نجفی ابرنآبادی، علی حسین. جایگاه کانون وکلای دادگستری و وکیل در جامعه حقوقی و قانون آیین دادرسی کیفری ایران، علوم جنایی تطبیقی - مجموعه مقالات نکوداشت‌نامه دکتر سلویا تلنباخ، به کوشش حسین غلامی، ۴۸۰-۴۵۸. تهران: نشر میزان، ۱۳۹۵.
- نجفی ابرنآبادی، علی حسین. کیفرهای جامعه‌مدار دیباچه در: برنار بولک، کیفرشناسی. ترجمه علی حسین نجفی ابرنآبادی، ۷-۱. تهران: انتشارات مجد، ۱۳۸۷.
- نوبهار، رحیم. «اهداف مجازات‌ها در جرایم جنسی مستوجب حد در حقوق کیفری اسلام». مجله نامه مفید ۲۳ (پاییز ۱۳۷۹): ۱۶۲-۱۳۳.
- نوربها، رضا. زمینه حقوق جزای عمومی. تهران: انتشارات گنج دانش، ۱۳۸۹.
- هافنر، هری. قوانین هیتی‌ها. ترجمه فرناز اکبری رومنی. تهران: انتشارات حقوقی، ۱۳۸۴.

Penological Analysis of Customary Penal Code

Dr. Mahdi Sabooripour

Department of Criminal Law in University of Shahid Beheshti, Tehran, Iran

Email: m_sabooripour@sbu.ac.ir

&

Iraj Khalilzadeh

Student of Criminal Law in Ph.D. in University of Shahid Beheshti, Tehran, Iran

Email: irajkhalilzade@gmail.com

Customary Criminal Code (1916) is the first substantial code in Iranian criminal law. This Code is ratified about 38 years after Counte Code (1879). Its importance is that it makes the substructures of its post criminal codes. This Code is very important due to new division of crimes, penalties and explanations of Counte Code which was unprecedented. These regulations show Iranian criminal law developments and Iranian legal social culture in 100 years ago. Many of current criminal law organizations go back to even pre-constitutional period. Recognition of the typology of crime and punishment in customary penal code is of great importance. So that, this law has many effects in criminalization, the new division of crimes, determination of various penalties, especially imprisonment, identification of different institutions and principles predictions such as the principle of legality of crimes and punishments on the penal codes after itself (from 1304 to 1392). The crimes divided into three groups of crimes against persons, property and security the first time was done by this law and the sentence of imprisonment organized and widespread in this way entered into Iran Criminal Law System. In the present article explain the penological analysis of Customary Penal Code and the statement of the penals system of this law and penological evaluation based on the functions of punishment.

Keywords: Customary Criminal Code, Firooz Mirza Nosratodoleh, History of Criminal Law, Crimes and Penalties Typology, Penology.

Journal of CRIMINAL LAW AND CRIMINOLOGY

VOL. VI, No. 2

2018-2

- **Some of the Characteristics of the due Process Model in the Criminal Procedure Act 1392**
Baharak Shahed & Dr. Nasrin Mehra
- **Rationality Foundations of Situational Crime Prevention**
Dr. Mehdi Moghimi
- **Prevention of Transmitting Incomes of Organized Crimes in Iran's Criminal Law and International Documents**
Yaser Gholamnejad & Dr. Mohammad Ali Mahdavi Sabet
- **The New Criminal Procedure Law Approach to Witness and Informed Rights in the Preliminary Research Phase and its Compliance with International and Regional Documents**
Abbas Akhtari & Dr. Hassan-Ali Moazen Zadehan
- **Legal Analysis of the Illegal Alteration of Land Use by Fencing in Agricultural Lands and Gardens with an Emphasis on Judicial Precedent**
Dr. Hamid Bahremand & Naser Ghanbarian
- **Penological Analysis of Customary Penal Code**
Dr. Mahdi Sabooripour & Iraj Khalilzadeh
- **Feasibility Study of Utilization of Modern Criminal Institutions in Islamic Prescribed Punishments (Hodud)**
Hossein Khodayar & Dr. Rahim Nobahar

